

هو الله البیّ الابهی - ای کنیز خدا آیا صبر را در صدر...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از آثار حضرت بهاء الله - آثار قلم اعلی - جلد ۳ (۱۶۳ بدیع)، لوح رقم (۳۹۵)، صفحه ۷۸۳ -

۷۷۷

هو الله البیّ الابهی

ای کنیز خدا آیا صبر را در صدر قرار دهی و یا اضطراب اختیار نمائی بعد از آنکه قیص این غلام الهی و ثیاب این جمال روحانی مرشوش و محمّر گشته بدم بغضاء در بین ارض و سماء و در کلّ حین بنداء حزین ندا فرماید و هر گاه از دوستان استغاثه نماید و یا از محبّان استعانت جوید بشمشیرهای حسد تقرّب جویند و به تیغهای رشک و غضب اجابت نمایند این چنین بوده است امر این جمال مظلوم اگر هستی تو از عارفین و در این وقت جمال ابهی در بئر ظلها مسجون گشته و در جنح بلا محبوس شده پس اگر یافتی تو سیّاره عمارا او را بر این بئر ظلمانی دلالت نما و بر نصرت این یوسف مصر رحمانی هدایت کن که شاید ودّلو وفا را در این بئر ظلها فرود آرد و نزول دهد و این جمال الهی صعود کند و بلحظات و نظرات او مستضیّ شوند عالمیان ای کنیز من آیا در محلّ خود صابر شوی و بر مسکن خویش ساکن گردی و آسایش طلبی بعد از آنکه خلیل رحمن در دست غمّود ملک طغیان مبتلا گشته و از برای نفس خود ناصری نیابد و معینی مشاهده نماید مگر خداوندی که عزیز و جمیل است ای کنیز من آیا از ماء عذب فرات بنوشی بعد از آنکه حسین مظلوم کبد مبارکش از نار عطش سوخته و خدّ منیرش از حرارت ظماء برافروخته بشدّتی که از عروق مبارکش قطرات دم میچکد ای کنیز من آیا رخت طلب را بساحت گلستان طرب کشانی و یا بجهت سیر و سیاحت خود را برضوان سرور و بهجت رسانی بعد از آنکه جمال الهی از ایذا و اذیت جنود شیاطین نفسانی متغیّر و پزمرده گشته و نار طلعتش خاموش و افسرده شده ای کنیز من آیا سرور و شادمانی جوئی و یا فرح و کامرانی طلبی بعد از آنکه فرح و مسرّت پروردگار بحزن و کدورت عظمی تبدیل گشته و بدیجّهت قطعات کبد ممکّات و افئده مقربین از وراء حجاب بدم حمرا تقلیب شده ای کنیز خدا آیا از نعمت پروردگار خود تمتّع جوئی و برخورداری طلبی بعد از آنکه غلام الهی از قطعات کبد خود تناول نماید بسبب آنچه اکتساب کرده ایادی منافقین پس بندای بلند اعلی و حنین کبری ندا کن ای ملأ بیان آیا مستریح شوید در بیوت خود بعد از آنکه جمال قدم از ممالک قرب غروب نمود و در ملکی نزول فرموده که شناسد او را احدی از اهل او نه از وضع و نه از شریف ای کنیز من آیا متبسم شوی و یا خنده نمائی بعد از آنکه روح در دست یهود افتاده و بزخم حسود و دار عنود مقتول و مصلوب گشته و چون ثعبان کین او را در کلّ حین بگزند پس حسرت باد بر شما بجهت آنکه عهد و میثاق حضرت ذوالجلال را فراموش کردید و نسیان نمودید و امر الهی را ترک



ORIGINAL

نمودید و بطوع و رغبت قبول نمودید آنچه امر کرد هوای نفسانی خود ای ملأ منافقین ای کنیزان خدا آیا چشم را بزینت
 کحل مکحول نمائید بعد از آنکه عیون قدم گریانست و دموع او بر خدود او چون امطار نیسان در فیضان و آیا اجساد
 خود را زینت دهید بعد از آنکه رداء محبوب مشبک گشته از رماح انکار کنندگان و یا در حجرات سرور در آئید و یا
 در محافل فرح و ظهور حاضر شوید بعد از آنکه نفحات سرور مقطوع و شئونات بهجت و ظهور ممنوع شده از رضوان اسم
 عظیم من ای کنیزان من آیا خدود را چون گل حمرا بلون شقرا مشاطه نمائید با آنکه جمال ابهی از لطامات بغضا بلون
 صفرا مشهود گشته از ظلم کسانی که باحدی از رسل پروردگار ایمان و اقرار نموده اند و این فضل عزیز منیع را انکار
 نموده اند ای کنیز من بدانکه محبوب رحمن بین ملأ بیان چون نقطه اولی در بین ملأ فرقان مبتلا گشته قسم بجمال
 ذوالجلال که بلائی این جمال اعظمتر و اکبرتر است از بلائی اولین و آخرین اگر هستی تو از گواهان و در این وقت
 یوسف جمال در تحت اظفار الذبّ بندها حزین ندا فرماید و از احبای خود طلب نصرت نماید که شاید نفسی بقدرت و
 سلطنت الهیه بر این امر قیام نماید و این جمال مظلوم را نصرت نماید ای کنیزان من در این هنگام چون غلام روحانی
 اراده نموده که جمال نورانی را از انظار محبین و مغلین پیوشاند دست افسوس و حسرت را بکال تأسف و حیرت بر سر و
 سینه زنید و با ناله زار همراه گردید و بضجیع و حنین دمساز شوید تا از چشم چشمه خون موج زند و از قلب جیحون
 دم جاری و ساری گردد قسم بخدا که شجره قصوی در مکامن اعلی باصل خود بزمین افتاد زیرا که وزید بر این سدره
 منتهی و جمال ابهی اریاح سموم از قلوب کسانی که مشرک بالله بوده و خواهند بود ای کنیز من آیا سر را بمقنعه های
 الوان مستور و مزین نمائی بعد از آنکه رأس غلام مصر بقا بر سنان بغضا مرتفع گشته و باین سبب حوریات فردوس که
 در غرفات بقا ساکن و مستریحند برهنه نمودند سرهای خود را و پریشان نمودند موهای خود را زیرا که مشاهده نمودند
 که سلطان ابهی در دست اشقیا مبتلا گشته و در کلّ حین بر این جمال قدیم اعتراض مینمایند در این حین جمال ابهی به
 بیانات قدس روحانی و کلمات عزّ سبحانی میفرماید که ای اصحاب بها بر سفینه بقا راکب شوید و بر بحر حمرا در این
 مدینه کبریا حرکت نمائید و در این مقام قدر خود را دانسته که احدی در این موهبت عظمی و مکرم کبری شریک
 نبوده و نخواهد بود چه که الیوم جمیع کشتیا در غمرات طمطام فنا مبتلا گشته اند مگر این فلک قدس سبحانی و سفینه
 عزّ رحمانی که هر که باو تمسک یافته از فتنه ایام محفوظ ماند و مقدّس فرموده او را پروردگار از حمل مشرکین و قعود
 معرضین و این است فضل پروردگار که مخصوص است باوراق سدره تقدیس که از جیب قیص ابهی بضیاء ابداع اصفی
 ظاهر گشته اند پس قدر این فیض بدیع و فضل منیع را دانسته که مبادا مظاهر شیطان شما را از ظلّ سدره رحمن منع
 نمایند و در ارض از محروم شدگان محسوب شوید پس شما ای بندگان من و مرایای جمال من اگر یافتید نفسی را اینکه
 قادر باشد که الماس را حلّ نماید و جریان دهد پس بنویسید این کلمات بدیع منیع را بمداد الماسیه و نشر دهید او را در هر
 بلاد تا آنکه آثار الهی در مابین عباد او انتشار یابد و اگر نیافتید و قادر بر او نگشتید پس بنویسید آنچه از سماء تقدیس نازل
 شده بذهب خالص و بفرستید بمدینه ها و دیارهای من که شاید اهل دیار بجمال مختار راه یابند و هدایت شوند و از سبیل
 قدس منیع و تسنیم عزّ بدیع بیاشامند این است وصیت پروردگار شما اگر هستید از شنوندگان و بدرستی که اشراق فرموده
 از افق این کلمات پروردگار عالمیان آفتابهای عزّ صمدانی را که احدی بر احصای اعداد آنها قادر نبوده و نخواهد بود مگر
 پروردگار شما که او است احصا کننده و دانا و تربیت میفرماید بهر یک از این آفتابها عالمی از عوالمهای خود را که
 اطلاع بآن عوالم نیافته احدی از ممکنات مگر نفس او که عالم و دانا و محیط است بر جمیع عوالم خود پس بشارت باد
 کسی را که مرآت صدر خود را مقابل نماید باین آفتابهای عزّ تمکین که از مشرقهای امر ربّ العالمین طلوع نموده اند و
 اشراق فرموده اند و بیفتد بوجه خود بر تراب در نزد طلوع این شمس معانی و نباشد از تکبر کنندگان این کلمات در

شرح آیات عمّ صمدانی بلسان پارسی ذکر شد تا هر نفسی از معین قدس حیوان که از فم رحمن جاری و ساری گشته
طلب حیات باقی نماید و بعضی از این آیات توقیع منیع ترجمه نشده بادراک قارئین منوط و مشروط گشته تا چه ادراک
نمایند فعلی الله قصد السبیل یهدی من یشاء الی صراطه العزیز المستقیم .